

دیوید کا پرفیلد

پیشہ

چالاک ریکنٹر

مترجم

مریم ساجد خٹور

◎ مقدمه

پرنس آلبرت (۱۸۷۰-۱۸۱۲) در دوران بسیار کودکی برای کار کردن به کارخانه فرستاده شد. پدرش، پرنس آلبرت، به ندرت به او توجه داشت و به زندان فرستاده شد. مادر و چهار برادر و خواهرش، او را نندان زندگی کردند هنگامی که موقعیت پدرش بهبود یافت. دیکنز تحصیلاتش را به پایان رساند. سپس او منشی در دارالوکاله شد و بعد از آن، خبرنگار (گزارشگر) روزنامه شد. سپس، نین نوشتن داستان‌های کوتاه و رمان را شروع کرد. از سن بیست و پنج سالگی، رنزدکنز فقیر و ناشناخته فردی بسیار مشهور و محبوب شد. بعد از آن وضع او بهر و ر شد. او هرگز دست از نوشتن نکشید. به مکان‌های بزرگی از جمله اروپا و آمریکا، فرستاده شد. او، مان دیوید کاپرفیلد را در سال ۱۸۵۰ نوشت. دیکنز درباره‌ی دیوید کاپرفیلد می‌گوید: «این همه‌ی کتاب‌هایم، من این کتاب را که یکی از بهترین رمان‌هایم می‌باشد دوست دارم». او بیشترین توصیف شرح حال زندگی خود را در این کتاب بیان کرده است. این کتاب، مشکلات مالی و جسمانی (فیزیکی)، احساسی را که دیوید از بدو تولدش در معرض آن قرار گرفته، نشان می‌دهد. هر چیز خوشایندی حتی قبل از این که بتواند حس سوشالی آن را درک کند از او قاپیده شد.

تجربه‌های تلخ دیکنز از داشتن پدری در زندان بدهکاران و امرار معاش زندگی او در سن نوجوانی همه‌ی آن‌ها در کتاب دیوید کاپرفیلد منعکس شده است.